

پاسخ‌گویی و حکمرانی مطلوب در حکومت دینی

حسین سلطان محمدی*

تأیید: ۹۸/۱۲/۸

دریافت: ۹۸/۹/۱۰

چکیده

از گذشته تا به امروز، همواره نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در پیشرفت و تعالی جوامع یا عقب‌افتادگی آن‌ها مورد بحث و مناقشه بوده است به‌ویژه در چند دهه اخیر، این مهم بیش از پیش نمایان شده است و مباحثی؛ مانند دولت کوچک، دولت کارآفرین، دولت الکترونیک و دولت کارآمد به عنوان یک پارادایم غالب مطرح گشته است. مفهوم «حکمرانی مطلوب» به گونه‌ای فزاینده در ادبیات توسعه مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه حکمرانی مطلوب که با ویژگی‌های مختلفی از جمله پاسخ‌گویی تعریف می‌شود، الگویی برای توسعه پایدار انسانی محسوب می‌گردد. لذا در این مقاله در پی اثبات این موضوع هستیم که آیا پاسخ‌گویی که به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر نظام بین‌الملل مطرح می‌باشد، در متون دینی و گزارش‌های تاریخی، معطوف به شیوه‌های کشورداری به شکلی صریح، قابل ردیابی است؟ از این رهگذر با بررسی مؤلفه مذکور در حکومت علوی، در خواهیم یافت که امام علی ۷ نه تنها در مقام نظر معتقد به حکمرانی مطلوب بوده‌اند، بلکه در عمل نیز همواره خود را متعهد به آن می‌دانستند.

واژگان کلیدی

حکمرانی مطلوب، پاسخ‌گویی، حکومت علوی، حکومت دینی

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه مفید: hosinsoltan@yahoo.com

مقدمه

همه دولت‌ها به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که از طریق آن‌ها بتوانند کشور و مردم خود را به پیشرفت و توسعه هرچه بیش‌تر برسانند و سعادت و رفاه را برای آنان به ارمغان آورند. سراسر تاریخ تمدن بشری مملو از کوشش‌هایی است که در این زمینه صورت گرفته و البته بسیاری از آن‌ها نیز در رسیدن به نتیجه ناکام مانده است. با وجود این، قرن بیستم و اخیراً بیست و یکم در این زمینه وضعیت خاص خود را دارد. امروزه جهان در فرآیند تحولات بزرگی قرار گرفته است؛ این تحولات که ناشی از پیشرفت‌های شگرف در علم و فناوری است، رویکردهای جدیدی را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پیش روی جوامع قرار داده است. تغییر در روابط اجتماعی و به‌وجودآمدن سازمان‌های مختلف بین‌المللی، تعاملات فرهنگی و تسهیل در اقتصاد بین‌المللی می‌طلبد که نگاه جدیدی نسبت به حکمرانی مطرح شود. بنابراین، اجتناب‌ناپذیر است که نقش دولت‌ها و مبانی حکمرانی نیز متحول شده تا بتواند با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های علمی، انسانی، مادی و معنوی، مشی جدیدی را در پیش گیرند. یکی از تفاوت‌های بارز این عصر با زمان‌های پیش از آن، پیدایی نهادهای بین‌المللی است که داعیه تصمیم‌گیری برای کل دنیا را دارند. در زمینه مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت نیز نهادهای مختلفی تأسیس شده و با به‌کارگیری دانشمندان و متخصصان مختلف و تحقیقات گسترده سعی دارد نسخه‌هایی عمومی در این زمینه به کشورها ارائه کند. یکی از آخرین طرح‌ها و اندیشه‌ها «نظریه حکمرانی مطلوب» است که بانک جهانی بیش و پیش از دیگران بر اجرای آن تأکید دارد، اما آیا تحقق این نظریه (بر مبنای لیبرالیسم) در منابع دینی با وجود پذیرش مبنای هستی‌شناسانه متفاوت (دینی) امکان‌پذیر خواهد بود؟ با توجه به آن که در متون دینی ما مشتمل بر تاریخ و روایات از جمله «نهج البلاغه» تجربه یک حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه تحت رهبری امام علی 7 گزارش شده است، مطالعه مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در حکومت آن حضرت، می‌تواند به این پرسش

پاسخ دهد. بنابراین، در این نوشتار سعی نگارنده بر آن بوده است که به بررسی یکی از شاخص‌های تحقق حکمرانی مطلوب (پاسخ‌گویی) در حکومت علوی با روی‌کردی بر قرآن و نهج البلاغه بپردازد.

بیان مسأله

پاسخ‌گویی از موضوعاتی است که با طرح موضوع حکمرانی مطلوب در عرصه نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی آن مطرح شده است و در این نظام، پاسخ‌گوبودن دولت‌ها و ملت‌ها به‌عنوان یکی از اصول نظام‌های دموکراتیک مطرح گشته است. بر اساس آموزه‌های قرآن، اسلام بر پایه پاسخ‌گویی استوار است. پاسخ‌گویی دو جنبه دارد: فردی و اجتماعی؛ از جنبه فردی، خداوند اختیارات و توانمندی‌هایی در اختیار انسان قرار داده و اهداف مشخصی برای آن تعیین کرده است که باید در مقابل این توانمندی‌ها و اهداف، پاسخ‌گو باشد. از این پرسش‌گری الهی می‌توان نتیجه گرفت که از جنبه اجتماعی نیز وقتی مردم اختیارات و توانمندی‌هایی در اختیار کارگزاران خود قرار دادند و قدرت خود را به آن‌ها تفویض کردند، این مسؤولان ملزم به پاسخ‌گویی هستند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، ش ۴، ص ۶۲). در «نهج البلاغه» نیز پاسخ‌گویی دارای جایگاه عالی و پسندیده‌ای است که در همین راستا پاسخ‌گویی حکومت علوی ۷ به مطالبات مردم و مسؤولیت‌پذیری آن در برابر پرسش‌های جامعه از ابعاد روشن سیره سیاسی امام علی ۷ می‌باشد. لذا ما در پی اثبات آنیم که مؤلفه پاسخ‌گویی بر خلاف تصور مطرح‌کنندگان ایده حکمرانی مطلوب در قرآن و سیره علی ۷ در دوران کوتاه حکومت‌شان در حد اعلای آن قابل مشاهده است.

ضرورت و روش تحقیق

«حکمرانی خوب» از مقیاس‌ها و معیارهایی هم‌چون شفافیت، مسؤولیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری متشکل است. اصول مذکور در همان حال شاخص‌ها و مصادیق تحقق آن نیز هستند؛ به این معنا که جلوه و نمود

خارجی و احراز حکمرانی خوب را می‌توان در هیأت و قالب این اصول مشاهده و شناسایی کرد. از آن‌جا که این آموزه برگرفته از محافل و مجامع غربی است، امکان اجرایی‌شدن آن در جوامع اسلامی محل تفرق آرا است. به بیان دیگر، هدف اصلی این مقاله تبیین مفاهیم مدرن علوم انسانی - اجتماعی هم‌چون پاسخ‌گویی و حکمرانی مطلوب در متون دینی است. از این حیث، نوشتار حاضر به عنوان مطالعه موردی به واکاوی مفهوم پاسخ‌گویی به عنوان مفهومی مدرن در متون و منابع فقهی هم‌چون «قرآن کریم» و «نهج البلاغه» پرداخته است. لذا این منطق، گامی مهم در راستای بومی‌سازی علوم انسانی از طریق پی‌جویی مفاهیم مدرن در متون دینی به شمار خواهد آمد.

نظر به این که این بحث یک تحقیق بنیادی و تئوریک است، دسترسی به داده‌های آن مبتنی بر مطالعه و بررسی منابع علمی مکتوب و الکترونیکی موجود در کتاب‌خانه‌ها است. این روش، ضمن این که بر پایه اطلاعات و منابع کتاب‌خانه‌ای پیش می‌رود، جنبه توصیفی و تحلیلی نیز خواهد داشت.

اهداف

این مقاله در پی اهداف زیر می‌باشد:

۱. آشنایی محققان و نخبگان علوم اسلامی و دانشگاهی با مفهوم «حکمرانی خوب» و اصل پاسخ‌گویی در پرتو منابع اسلامی.
۲. تقلیل میزان تخلف به‌جهت افزایش ریسک ارتکاب فساد و سوء استفاده از موقعیت در تشکیلات دولتی در پرتو آشنایی با این اصل مهم.
۳. کسب اعتماد عمومی و پیش‌گیری از رسوخ شبهه‌های خلاف واقع با استفاده از نهادینه‌ساختن «پاسخ‌گویی».
۴. کسب معیارهای سنجش کارآمدی یک حکومت که از یک سو مطابق موازین شرع باشد و از سوی دیگر، شاخص‌های یک حکومت مطلوب و کارآمد را نقض نکند.
۵. قراردادن سرمشقی ارزنده در اختیار صاحبان قدرت در جهت حفظ حقوق ملت.

سؤال اصلی

آیا می‌توان مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب؛ نظیر پاسخ‌گویی را با عنایت به شاخص‌های مندرج در اسناد بین‌المللی در حکومت حضرت علی 7 انطباق داد؟

حکمرانی مطلوب

برای حکمرانی خوب نیز تعاریف گوناگونی ارائه شده است که بر خلاف واژه حکمرانی، روح حاکم بر همه آن‌ها تفاوت چندانی با هم ندارد. به عبارت دیگر، هر کدام از تعاریفی که برای این مفهوم بیان شده، بُعد یا ابعاد خاصی از آن را مورد توجه خود قرار داده است و بر مبنای آن، به تعریف این مفهوم پرداخته است. در واقع حکمرانی خوب را می‌توان بر اساس ویژگی‌های آن و یا بر اساس فرآیند آن تعریف کرد. به عبارت دیگر، در تعریف، بر اساس ویژگی‌ها، وضعیت حکمرانی خوب تعریف می‌شود. (مانند تعریف بانک جهانی) درحالی‌که در روش دوم، حکمرانی خوب بر اساس فرآیند اعمال حاکمیت تعریف می‌شود. (مانند تعریف «ماری رایبنسون»، کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد) (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

(باید خاطر نشان شد که حکمرانی خوب برای اولین بار در سندی از بانک جهانی با عنوان «آفریقای زیر صحرا، از بحران تا رشد پایدار» در سال ۱۹۸۹ میلادی به کار گرفته شده است. در این سند، این مفهوم با انواع سیاست‌های تحول‌ساختاری که برای سالیان طولانی مورد توجه و اهتمام بانک جهانی بود، مرتبط شده است. سیاست‌هایی چون کاهش مداخله دولت در تصمیمات اقتصادی، کوچک‌سازی بخش عمومی و شفاف‌سازی و کارآمدسازی دیوان‌سالاری دولتی، بازار آزاد و حذف یارانه‌های غیر ضروری و تغییر این فرآیند با اقتصاد جهانی (نقیبی منفرد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

هم‌چنین این بانک، در جایی دیگر حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخ‌گو تعریف نموده است (قدمی و دیگران، ۱۳۹۱، ش ۳۱، ص ۴۷).

«ماری رایبنسون»، کمیسر عالی سابق حقوق بشر، حکمرانی را فرآیندی می‌داند که از طریق آن، نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت و

تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب بر اساس این تعریف، فعالیت‌های فوق را به شکل صحیح و به دور از خطا و با محوریت قانون انجام می‌دهد (همان، ص ۱۱۲).

پاسخ‌گویی

رابطه میان نهاد قدرت و سایر نهادها هم‌چون روابط سایر نهادها با یک‌دیگر از نوع تعاملی است و تأثیر و تأثرات سایر نهادها، آگاه یا ناخودآگاه، نهاد قدرت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نهاد قدرت هرگونه بنگریم؛ چه آن نماینده جامعه و برگزیده آن برای تمثیت امور فرض کنیم و چه عقل برگزیده مرهوب که فراتر و والاتر از جامعه است، در هر حال، رابطه‌ای اساسی و شبه علی و معلولی میان آن با جامعه برقرار است. چنان‌که بدون جامعه و مردم، حکومتی معنا ندارد و بدون حکومتی مستقر و فهیم و حکیم، ملت بی سامان و در مسیر فنا خواهد بود. نگاه دینی و آموزه‌های اسلامی بر هر دو وجه حاکم تأکید دارد. از یک سو صلاحیت حکمرانی در جامعه صرفاً با حاکم عادل و عالم و فهیم است؛ با ویژگی‌هایی که به تفصیل برای آن بیان می‌شود و از سوی دیگر، بدون خواست و اراده مردم، حکومتی شکل نمی‌گیرد و اگر هم در این حال حکومتی شکل گیرد، غصبی و غیر مشروع است. پاسخ‌گویی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی مطلوب؛ یعنی مردم، اراده و خواست آنان این اصل مهم را به حاکمان تحمیل می‌کند. اگر حکمرانان امانت‌داران جامعه و مردمند، همواره باید به آنان پاسخ دهند؛ چرا که خود چیزی ندارند و هر آنچه هست، صلاحیات، اختیارات و ثروت و قدرتی است که صاحب اصلی آن؛ یعنی جامعه نزد آنان به امانت سپرده تا صرف تمثیت صحیح امور آنان نماید و تردیدی نیست که این سرمایه‌ها ملک شخصی حاکمان نیست و تنها در فتره‌ای زمانی به رسم امانت در دست آنها است و بالتبع ضامن آن و مسؤول حسن استفاده از آن هستند. چنان‌چه «فرهنگ لغت آکسفورد»، پاسخ‌گویی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مسؤول‌بودن در برابر تصمیمات و اعمال؛ به گونه‌ای که دیگران هنگامی که از شما سؤال می‌کنند، انتظار توضیح آن عمل و تصمیم را دارند» (اژنر و جلالی، ۱۳۹۵، ص ۳۰).

اصول حکمرانی خوب

اگر چه در برخی از متون، حکمرانی خوب (Good Governance) به معنای دولت خوب (Good Government) نیز تعریف شده است، اما نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست؛ زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهیم می‌باشند. اما در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP)، اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین نموده است؛ حکومت‌ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی نمودن آن‌ها می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. این اصول عبارتند از:

۱. مشارکت

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در این جا اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد (میدری، ۱۳۸۵، ش ۲۲، ص ۲۸۷-۲۶۱).

۲. حاکمیت قانون

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که دربرگیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (به‌ویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته‌ای اجرا گردد. لازم است ذکر شود که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فسادناپذیر برای این نظام می‌باشد (همان).

۳. شفافیت

شفافیت، به معنای جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای

همه است. هم‌چنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذشده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود (همان).

۴. پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضای خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوارشدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود (همان).

۵. شکل‌گیری وفاق عمومی

همان‌گونه که بیان گردید، فراهم‌نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گردد که بیش‌ترین هم‌گرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی، نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار می‌باشد (همان).

۶. حقوق مساوی (عدالت)

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به‌رسمیت‌شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر، در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند (همان).

۷. اثربخشی و کارایی

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیش‌تری پیدا نموده است (همان).

۸. مسؤولیت‌پذیری

مسؤولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به‌شمار آورد. در کنار مؤسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخ‌گو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب، به‌صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی‌شدن هرکدام از آن‌ها مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. برای مثال، نمی‌توان انتظار داشت که مسؤولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون، جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد (همان).

پاسخ‌گویی از منظر کلام وحی

از آن‌جا که در تاریخ فرهنگ بشری شخصیتی مؤثرتر، نافذتر و انقلابی‌انگیزتر از پیامبر گرامی ﷺ و کتابی فرهنگ‌آفرین‌تر و زندگی‌سازتر از قرآن نداریم (ممتحن، ۱۳۸۹، ش ۱، ص ۲). لذا برجسته‌ترین امتیاز مکتب حیات‌بخش و انسان‌ساز اسلام بر دیگر مکاتب و ادیان، به‌هم‌پیوستگی آموزه‌های آن است. در دین اسلام، اخلاق با سیاست، عرفان با حماسه و دنیا با آخرت پیوند دارند و این نشانه جامع‌نگری این دین در هدایت انسان‌هاست. از دیدگاه قرآن، جهان‌آفرینش و به تبع آن، حیات انسانی دارای حساب و کتاب دقیقی است. سراسر این کتاب آسمانی سرشار از آیاتی است که بر مسؤولیت‌خواهی، پرسش‌گری و حسابرسی از انسان‌ها تأکید کرده است و انسان‌ها باید پاسخ‌گوی امانتی باشند که بنا بر آیه ۷۲ سوره احزاب، به آن‌ها سپرده شده است. در این آیه، مسؤولیت‌پذیری و در قبال آن، پاسخ‌گویی از چنان اهمیتی برخوردار است که در بسیاری از تفاسیر، از امانت الهی، به همان تعهد و قبول مسؤولیت یاد شده است و علت این‌که این امانت عظیم به انسان سپرده شده این بوده که او این قابلیت را داشت و می‌توانست ولایت الهی را پذیرا باشد؛ یعنی در جاده عبودیت و کمال به‌سوی معبود لایزال سیر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۷، ص ۴۰۹). «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن

را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود» (احزاب(۳۳): ۷۲). در سوره نجم آمده است:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ» (نجم(۵۳): ۳۸-۴۰)؛ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد گرفت و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده، ثواب و جزایی نخواهد بود.

پس هر کس حامل بار خویش است و هرگز بار دیگری را بر آن اضافه نخواهد کرد و اگر انسان بداند که معنای مسؤولیت چیست و هر کس چگونه ناتوان و در حال فروریختن در روز قیامت در برابر پروردگارش می‌ایستد که هیچ عذر و قوتی در اختیار ندارد، از آن به خوبی آگاه می‌شود که چه اندازه انداختن بار مسؤولیت خویش بر دوش دیگران، به این گمان که آنان آن را حمل خواهند کرد، باطل و بی معنا است. خداوند در این آیه ما را به این معنا رهنمون می‌شود که بار سنگین مسؤولیت را احدی جز خود انسان بر دوش نمی‌کشد و در روز رستاخیز، هر کسی مسؤول پاسخ‌گویی به اعمال خویش است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۸، ص ۲۲۴). در ذیل، به نمونه‌هایی از آیات که در آن، خداوند در قرآن کریم بر مسؤولیت و پاسخ‌گویی افراد در زمینه‌های مختلف و موقعیت‌های گوناگون اشاره دارند، می‌پردازیم.

«هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری، دنبال مکن که در پیش‌گاه حکم خدا چشم و گوش و دل‌ها همه مسؤول‌اند» (اسراء(۱۷): ۳۶).

«آیا آدمی می‌پندارد که او را مهمل از تکلیف و ثواب و عقاب گذارند؟» (قیامت(۷۵): ۳۶).

«همه باید به عهد خود وفا کنید که البته در قیامت از عهد و پیمان پرسیده خواهد شد» (اسراء(۱۷): ۳۴).

«روز حساب مردم بسیار نزدیک شد و مردم سخت غافل‌اند و اعراض می‌کنند» (انبیاء(۲۱): ۱).

«بی شک کسانی که به سوی آنان رسولان را فرستادیم و هم فرستادگان را مورد پرسش قرار می‌دهیم» (اعراف(۷): ۶).

«پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان از آنچه انجام داده‌اند، خواهیم پرسید» (حجر(۱۵): ۹۳-۹۲).

از آیات فوق چنین بر می‌آید که هم رهبران و هم مردم در برابر خداوند مسؤول و پاسخ‌گو می‌باشند. رهبران دینی در برابر آنچه که خداوند بر عهده آن‌ها نهاده است و مردم هم در برابر خداوند و هم در برابر رهبران. خداوند متعال در قرآن کریم برای رسول به‌عنوان بزرگ‌ترین رهبر و مردم، مسؤولیت‌هایی را مشخص نموده که هر یک باید پاسخ‌گوی آن باشند. رسول مسؤول تبلیغ آیات و احکام الهی است و امت اسلامی مسؤول فهم و پذیرش دعوت الهی‌اند؛ مسؤولیت خاتم پیامبران ابلاغ آشکار است و در مقابل، وظیفه مؤمنان است که اطاعت کنند (حیدری اصفهانی، ۱۳۸۹، ش ۲، ص ۱).

در این باره خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره نور می‌فرماید:

«بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید [بدانید که] برعهده اوست، آنچه تکلیف شده و برعهده شماست، آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار مأموریتی نیست» (نور(۲۴): ۵۴).

این آیه مسؤولیت و نقش رهبری و مسؤولیت امت را بیان می‌کند که در برابر آنچه خداوند امر کرده اطاعت کنند و در غیر این صورت باید پاسخ‌گو باشند.

ارتباط متقابل مردم و مسؤولین در رابطه با اصل پاسخ‌گویی

یکی از وظایف کارگزاران در قبال مردم، اصل پاسخ‌گویی است. زیرا رابطه مردم با حکومت یک رابطه دو سویه است که هم مردم نسبت به حکومت وظایفی دارند و هم حکومت نسبت به مردم.

کارگزاران باید در مقابل کارها و عمل‌کردهای خود به مردم پاسخ دهند و مردم نیز در قبال حکومت وظیفه اطاعت و فرمان‌برداری و همراهی را دارند. علی ۷ می‌فرماید:

مردم، مرا بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی است؛ بر من واجب

است که از خیرخواهی برای شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید، ادا کنم. شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و به شما آداب را بیاموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم، اجابت نمایید و فرمان دادم، اطاعت کنید (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

علی 7 حکومت را در مقابل اعمال خود به مردم پاسخ گو می‌داند، مگر در موارد حساس و استراتژیک؛ مانند جنگ که این را حق حاکمان می‌داند که اخبار جنگ و شیوه‌ها و ترفندهای جنگی را نزد حکومت محفوظ دارد تا مبادا دشمن با آگاهی از آن، سوء استفاده کند. از این روست که امام علی 7 می‌فرماید:

بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیرم و کاری را جز در حکم شرع بی رأی زدن با شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم، وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم، نعمت‌دادن شما برخداست و اطاعت من بر عهده شماست و چون شما را خواندم، درنگ ندارید. در سختی درشوید، اگر چنین پایدار نباشید، کسی نزد من خوارتر و کج‌رفتارتر از شما نخواهد بود و کیفر او را سخت گردانم و رخصت رهایی را از من نخواهد شنود، پس این دستورها را از امیران خود بگیرید و فرمان آنان را چنان که خدا کارتان را بدانسان و می‌دارد... بپذیرید (همان، نامه ۵۰).

اشاره شد که حاکمان در برابر مردم مسؤول هستند و باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشند و مردم نیز در قبال حکومت وظیفه اطاعت و فرمان‌برداری و همراهی دارند. نحوه پاسخ‌گویی بسیار مهم است. گاه می‌توان از طریق وزرا، معاونین و غیر مستقیم به مردم پاسخ داد و گاه حاکم در میان مردم، حضوری و بدون واسطه به آن‌ها پاسخ می‌دهد. علاوه بر این حضور، پاسخ‌گویی باید به موقع و مناسب و صحیح و مطابق با واقع باشد که گذر زمان می‌تواند از اثر پاسخ‌گویی بکاهد و آن را بی ارزش کند و نوش دارو بعد از مرگ سهراب باشد.

از این روی، علی 7 با توجه به حساسیت پاسخ‌گویی به هنگام می‌فرماید:
برخی از امور است که به ناچار خود باید مستقیماً بدان مبادرت کنی، از جمله پذیرفتن کارگزارانت که مسئولان دفتری تو از آن ناتوانند و از جمله پاسخ‌گفتن به حوایج مردم، آن روز که به تو عرضه می‌شود و معاونت از انجام آن طفره می‌روند، کار هر روز را همان روز به انجام برسان که هر روز کار به‌خصوص دارد... (همان، نامه ۵۳).

پذیرش لغزش‌ها و پاسخ‌گویی به شهروندان

حکومت‌ها به علت مشغله فراوان و دستگاه عریض و طویل اداری که دارند، گاه کنترل امور برای آن‌ها مشکل است و ممکن است افرادی در این بین با اغتنام از فرصت‌ها و رانت‌ها به سوء استفاده از موقعیت و امتیازات حکومتی دست زنند، یا در حین کار، اشتباهی از سوی زمام‌دار رخ دهد که این امری طبیعی است. اما هنر اصلی زمام‌دار این است که بعد از آن که متوجه وقوع خطاها و اشتباهات در حکومت شد و کوتاهی و قصور برای او محسوس بود، شجاعانه اشتباهات را به گردن گیرد و ضمن عذرخواهی از مردم، علل کوتاهی و قصور و یا بی‌توجهی را به مردم توضیح دهد و مردم را با پاسخ روشن قانع سازد که قصد و عمدی در کار نبوده است و با این کار، اعتماد و اطمینان افکار عمومی را نسبت به عمل‌کرد به حکومت جلب کنند تا سوء تفاهم و سوء ظن‌های مردم نسبت به مسئولان دفع و حل شود (نیکو برش راد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). بر همین اساس، امام علی 7 می‌فرماید:

هرگاه رعیت پندارند به آن‌ها ستم کرده‌ای آنان را به عذر خود متوجه گردان و با روشن‌گری لازم، بدگمانی‌شان را برطرف کن، در این کار خودسازی تو و مدارا با رعیت، نوعی عذرخواهی است که به وسیله آن به آرمان خویش که پایداری آنان در حق است، می‌توان رسید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

شکوه پاسخ‌گویی در آینه زمام‌داری علوی

«مسئولیت و پاسخ‌گویی» دو مفهوم ملازم یک‌دیگرند. ملازمه مسئول بودن

پاسخ‌گویی است. یکی از ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام آن است که حکومت از مقوله «امانت و مسئولیت» است، نه «حق و امتیاز». سخن معروف امام علی 7 به «اشعث بن قیس» فرماندار آذربایجان، گواه روشن بر این واقعیت است. امام 7 در نامه‌ای خطاب به او می‌فرماید:

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری... (همان، نامه ۵).

در این بینش، دولت‌مردان حافظ و نگهبانان این امانت و حقوق مردم‌اند. در این مکتب، مناصب اجتماعی و سیاسی یک فرصت برای رسیدن به دنیا نیست، بلکه یک وظیفه، مسئولیت و آزمون الهی است (ورعی، ۱۳۸۳، ش ۳۴، ص ۶). بدیهی است که یکی از لوازم مسئولیت پاسخ‌گویی در قبال تعهد و مسئولیتی است که بر عهده انسان نهاده شده است و مسئولیت بدون پاسخ‌گویی معنا و مفهومی ندارد و این افتخار از آن مسلمین است که پیشوایان دینی آنان در اوج قدرت، خود را به‌عنوان مسؤول معرفی کرده و مردم را با حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان آشنا می‌ساختند و راه نظارت بر دولت‌مردان را به ایشان می‌آموختند. در این‌جا جلوه‌های پاسخ‌گویی را در حکومت علوی از دو بعد پاسخ‌گویی به خداوند و پاسخ‌گویی به مردم مطرح خواهیم نمود که بیش‌تر پاسخ‌گویی از جلوه دوم آن مد نظر می‌باشد.

عرصه‌های پاسخ‌گویی زمام‌دار اسلامی

در آموزه‌های دینی، پاسخ‌گویی حاکم حکومت اسلامی در دو زمینه می‌باشد:

۱. پاسخ‌گویی به پروردگار

یکی از نکات مهمی که امتیاز نظام سیاسی اسلام به‌شمار می‌آید، آن است که

دولت مردان در درجه نخست در پیش‌گاه خالق هستی مسؤول و مکلف‌اند. اگر نعمت «قدرت» در اختیار آنان نهاده شده برای آن است که در پرتو آن، احکام دین خدا اجرا، جامعه اصلاح و حقوق واقعی مردم تأمین شود. همه مردم در پیش‌گاه خداوند مسؤولند و در این میان، آنان که از نعمت بیش‌تری برخوردارند، از آن جمله دولت‌مردان مسؤولیت بیش‌تری دارند. چنین احساسی در انسان که روزی در دادگاه عدل الهی پاسخ‌گوی اعمال و رفتار خود خواهد بود، آدمی را منضبط می‌کند و از تعدی به حقوق خداوند و بندگان او باز می‌دارد (همان).

امام علی 7 در تمام دوران حکومت به فکر پاسخ‌گویی به محضر الهی بود. «الیوم الحساب» را به یاد می‌آورد و به نیکی می‌دانست خداوند «سریع الحساب» است و «اسرع الحاسبین» و کسی توان تبرئه‌شدن در آن دادگاه حسابرسی را جز با رحمت الهی ندارد. ماجرای «عقیل»، برادر امام که بیش از حق خود طلب می‌نمود و امام با آهن گداخته قیامت و روز پاسخ‌گویی را به یاد وی آورد و تعهد و مسؤولیت خویش در مقابل خداوند را این‌گونه برای او آشکار ساخت که کم‌ترین خللی به تعهد خود، حتی در باره نزدیک‌ترین کسانش وارد نخواهد کرد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

۲. پاسخ‌گویی به ملت

با توجه به روی‌کرد جامعه‌شناختی، نوع دوم پاسخ‌گویی مد نظر ما می‌باشد. در بخش‌های پیشین ملاحظه کردیم که حکومت اسلامی، حکومتی برخوردار از پشتوانه مردمی است که در آن مردم و دولت‌مردان از حقوق متقابلی برخوردار هستند و ویژگی‌های دولت قانونمند بر آن قابل انطباق است؛ با این زمینه نیازی نخواهد بود که برای اثبات ویژگی‌هایی که لازمه طبیعی چنان حکومتی هست؛ یعنی «پاسخ‌گویی»، «انتقادپذیری» و «داشتن عمل‌کردی شفاف» در حکومتی که در به‌دست‌گیری و اعمال قدرت بر آموزه‌های اسلامی متکی است، استدلال شود. در عین حال، ذکر برخی از شواهد به روشن‌تر شدن این بحث کمک خواهد کرد (میدری، ۱۳۸۳، ص ۴۹۸).

امام علی 7 در نامه‌ای که به «مالک اشتر» نوشته توصیه بسیار مهمی به او می‌کند که نظیر آن را می‌توان در هنجارهایی که از سوی نظریه حکمرانی مطلوب قالب‌بندی شده است، جست‌وجو نمود. آن جمله این است:

«اگر مردم گمان کردند که تو از مسیر حق خارج شده و ظمی به آنان روا داشته‌ای آشکارا با آنان سخن بگو، دلایل درست‌کاری خود را به ایشان عرضه کن و با آشکارشدن در میان مردم، آنان را از بدگمانی برهان» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

این بدان معنا است که حضور و پاسخ‌گویی دولت‌مردان در مقابل مردم و افکار عمومی بی‌هیچ مانعی باید کاملاً آشکار، شفاف و همگانی باشد. بر همین اساس است که امام علی 7 در پیامی به نیروهای مسلح خویش چنین می‌نگارد: «آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، کاری بدون مشورت شما انجام ندهم» (همان، خطبه ۵۰).

و در نامه‌ای که امام به «عبدالله بن عباس»، کارگزار امام در بصره می‌نویسد، می‌فرماید: «ابوالعباس خدایت بیامرزاد، در آنچه بر دست و زبان تو جاری می‌گردد و خوب باشد یا بد، کار به مدارا کن که من و تو در مسؤولیت کاری که انجام می‌دهی شریکیم» (همان، نامه ۱۸).

امام علی 7 اجرای عدالت را نیز در گرو پاسخ‌گوبودن حکومت می‌دانست و معتقد بود که حکومت غیر پاسخ‌گو نمی‌تواند مجری عدالت باشد؛ زیرا حق آزادی بیان و سؤال و انتقاد از حکومت، از بدیهی‌ترین حقوق مردم است که تضییع آن با عدالت سازگار نیست. از این‌رو، از مردم می‌خواست که نه تنها همه ارکان حکومتی، بلکه حتی شخص او را نیز مورد سؤال قرار دهند و در نقد ارکان حاکمیت، اهل مداهنه و سازگاری باشند و مبدا گمان کنند که اگر او را در خصوص کارهایش مورد سؤال قرار دهند و یا حرف حقی را به او متذکر شوند و یا این‌که اجرای عدالت را از او بخواهند، ناراحت خواهد شد (آرایی، بی تا، ش ۶، ص ۴۳).

اسلوب‌های پاسخ‌گویی در سیره حکومتی علوی

بنا بر آنچه که گذشت، پاسخ‌گویی به مردم در حکومت علوی به شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. ارتباط مستقیم با مردم

امام علی 7 به تاسی از پیامبر 9 در طول حیات خویش به‌ویژه دوران حکومتش ارتباط تنگاتنگ و بی‌واسطه با مردم داشت و همیشه در دسترس همگان بود؛ به گونه‌ای که همه بدون واسطه می‌توانستند مسائل و مشکلات خود را با امام 7 در میان بگذارند و به کار گزارانش نیز سفارش می‌کرد، هیچ‌گاه از دید مردم غایب نشوند و برای دسترسی مردم به آنان، امکانات و تسهیلاتی فراهم نمایند و در این رابطه در بخشی از نامه‌اش به «مالک اشتر» می‌نویسد:

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخن‌گوی آنان بدون اضطراب در سخن‌گفتن با تو گفت‌وگو کند... پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ‌خویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز... (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در ارتباط با ایجاد رابطه مستقیم و فراهم کردن امکانات، امام 7 باز هم در نامه دیگری به کارگزاران خود سفارش می‌کرد هیچ‌گاه از دید مردم غایب نشوند و برای دسترسی مردم به آنان، امکانات و تسهیلاتی فراهم نمایند. به‌عنوان مثال، به دستور العمل آن امام همام به «قثم بن عباس» فرماندار مکه می‌توان اشاره کرد که می‌فرماید:

در بامداد و شام‌گاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند، با فتواها آشنای‌شان بگردان و نا آگاه را آموزش ده و با دانشمندان به گفت‌وگو پرداز. جز زیانت چیز دیگری پیام‌رسانت با مردم و جز چهره‌ات درباری وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از

دیدار خود محروم مگردان... این ارتباط مستقیم سبب می‌شود تا هم مدیر اطلاع درستی از امور داشته باشد و هم مردم با دیدن مدیران در جامعه احساس هم‌دلی و قرب با مدیران داشته باشند (عباس‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷). چرا قطع ارتباط با مردم موجب عذاب و آتش دنیا و آخرت است و هیچ آتشی چون جدایی زمام‌داران و مردم، نظام‌سوز نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵).

۲. گزارش به مردم

امام ۷ در نخستین جنگ خود با مخالفان و توطئه‌گران در برابر حکومت خود که نبرد با «ناکثین» به رهبری «عایشه» و «طلحه» و «زبیر» بود که به پیروزی امام و شکست ناکثین و کشته‌شدن طلحه و زبیر منتهی شد. امام پس از فراغت از جنگ، نامه‌هایی به مردم مدینه و کوفه به صورت عمومی و برای برخی افراد از جمله «ام هانی»، خواهر خود به صورت خصوصی نوشت و آنان را از تفصیل مسائل جنگ از زمان آغاز پیمان‌شکنی ناکثین تا زمان شکست‌شان و نیز اقدامات خویش پس از تسلط دوباره بر بصره، هم‌چنین تصمیم خود مبنی بر حرکت به سمت کوفه آگاه کرد (رفیعی، ۱۳۸۳، ش ۱، ص ۷۹).

۳. پی‌ریزی پایگاهی جهت پاسخ‌گویی به سؤالات و رسیدگی به تظلمات

بر اساس نقل «ابن ابی الحدید»، امیر المؤمنین ۷ در مرکز حکومت خود برای مراجعه به مردم و طرح سؤالات و شکایات خود مکان ویژه‌ای در نظر گرفته و نام آن را «بیت القمص» نهاد. مردم برای طرح خواسته‌ها، پرسش‌ها و شکایات خود به آنجا مراجعه کرده و نامه‌های خود را به صندوق مخصوص می‌انداختند (ابن ابی الحدید، ۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۵۱).

۴. توجه به پیشنهادات و انتقادات سازنده

انتقادات سازنده و اصلاح‌گرایانه از رفتار و شیوه حکومتی زمام‌داران نقش مؤثری در پویایی و سالم‌سازی حکومت و مصون‌ماندن آن از انحراف و استبداد دارد. بدین جهت امیر مؤمنان ۷ که در مکتب قرآن و دامن رسول خدا ۹ پرورش یافته بود،

در حکومت خویش بر عینیت بخشیدن به آن تأکید می‌ورزید و می‌فرمود:

هرگز گمان مبرید سخن حقی را که به من پیشنهاد داده و گفته‌اید بر من گران آید (یا ناراحت شوم) و نه این که بپندارید در پی بزرگ نشان دادن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه‌داشتن عدالت به او برایش سنگین باشد، عمل به آن برای وی سنگین‌تر است. از سخن حق یا مشورت به عدالت خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتم را ما فوق آن که اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر آن که خداوند مرا حفظ کند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

امام علی ۷ با توجه به نقش سازنده نقد در جلوگیری از لغزش‌ها و کژی‌های مسؤولان و اصلاح امور و پیش‌برد حکومت به سوی اهداف عالی، به کارگزاران خود توصیه می‌کرد از میان مردم افرادی را که در گفتن حق از همه صریح‌تر و در مساعدت و همراهی نسبت به آنچه خداوند برای اولیائش دوست نمی‌دارد، به آنان کمک می‌کنند، بر دیگران تقدم بدارند؛ خواه موافق میل آنان باشند یا نه و در این باره به کارگزارانش سفارش می‌فرمود: «برگزیده‌ترین مردم نزد تو باید کسی باشد که عیب تو را به تو هدیه و تو را بر نفست یاری کند» (همان، نامه ۵۳). البته باید توجه داشت که از نظر امیر مؤمنان ۷، انتقاد، زمانی سازنده است که به مخالفت و تمرد و سرپیچی از اطاعت حاکمان حق و عادل منجر نشود؛ وگرنه انتقاد بی اساس و مغرضانه نتیجه‌ای جز فساد جامعه و سلب توانایی مدیران از اعمال مدیریت صحیح و رشد جامعه نخواهد داشت و خود آفتی خواهد بود.

امام ۷ اعتقاد داشت که نقد، گذشته از این که موجب اصلاح حاکم و حاکمیت است، وسیله‌ای برای رشد سیاسی و اجتماعی و دینی مردم و موجب احساس مسؤولیت بیش‌تر مردم و حضور قوی‌تر آنان در صحنه است و این امر، خود دارای فواید بی شمار و از اهداف حکومت است. بنابراین، دعوت به نقد و ارزیابی عمل‌کرد حاکمیت از سوی مردم خیراندیش، همیشه به منظور نیاز حاکم نیست، بلکه ممکن است مقاصد دیگری مورد نظر باشد (موسوی کاشمیری، ۱۳۷۹، ش ۱۷، ص ۳۱۳).

در بسیاری از موارد ممکن است پرسش‌هایی در اذهان مردم به وجد آید و ابهاماتی پیدا شود که لازم است از ناحیه حاکم رفع ابهام شود؛ چرا که ممکن است این عدم رفع ابهام رفته رفته از اعتماد و هم‌دلی عامه مردم نسبت به حکومت بکاهد؛ زیرا انتقاد سبب می‌شود تا آن‌چه مردم نسبت به حاکمیت در دل دارند، بروز دهند و حاکم نیز مشکلات و تنگناها و دلایل خود را به گوش مردم برساند و این نیز از فواید مهم انتقاد است.

نتیجه‌گیری

توجه به فاصله زمانی ۱۳۵۰ ساله حکمرانی امام علی (۶۶۱-۶۵۶ میلادی) تا تولد نظریه حکمرانی (دهه پایانی قرن بیستم میلادی) که با تجربه کشورداری امام علی ۷ در مدینه و کوفه آغاز و به ظهور نظریه حکمرانی در غرب منتهی می‌شود و تشابه اعجاب‌انگیز آموزه‌های مورد قبول در آغاز و پایان دوره مزبور، دربردارنده درس مهمی است که نمی‌توان بی‌اعتنا از کنار آن گذشت. در مقام مقایسه نظریه حکمرانی خوب بانک جهانی با دیدگاه امام علی ۷، می‌توان این‌گونه گفت که در مفاهیم بلند «نهج البلاغه» و منابع اسلامی، حاکم فرمان‌روایی که دستور بدهد و احساس قدرت کند، نیست، بلکه متصدی کارهای مردم است و باید به تمام ارزش‌های مادی و معنوی مردم احترام بگذارد. نتیجه‌های این مطالعه نشان می‌دهد آن‌چه که از حکمرانی خوب مورد توجه بانک جهانی است، قرن‌ها پیش مورد توجه حضرت علی ۷ بوده است و فقط با توجه به تفاوت‌های ساختاری دو زمان ارائه راه‌کارها برای رسیدن به حکمرانی خوب کمی متفاوت بود؛ حال آن‌که حقیقت حکمرانی خوب در دو دوره یکی بوده و آن اداره هر چه بهتر کشور به دور از هرگونه ظلم، تبعیض، فساد، بی‌عدالتی، عدم مساوات، تجاوز به حقوق افراد، ناکارآمدی دولت و ... است؛ البته در کلام حضرت علی ۷ به تقوا و عبودیت توجه فراوانی شده است که خود عاملی برای دفع فساد می‌باشد و از طرفی هم در کلام حضرت امیر مؤمنان، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ۹ به عنوان منابع دینی مستحکم و خلل‌ناپذیر معرفی شده است که در زمان وجود مشکل می‌تواند بهترین راه‌کارها را ارائه دهد.

لذا با توجه به مستندات ارائه شده در این تحقیق، به روشنی می توان دریافت که در منابع اسلامی به ویژه قرآن و نهج البلاغه مسئولیت و پاسخ گویی دو مفهوم ملازم یکدیگرند؛ ملازمه مسئول بودن پاسخ گویی است و هم چنین از نظر نظام سیاسی اسلام، حکومت از مقوله امانت و مسئولیت است، نه حق و امتیاز. امام علی 7 در این باره فرمود: حکومت امانتی است الهی برای خدمت به مردم، نه وسیله ای برای ارتزاق و درآمد (نهج البلاغه، نامه ۵). به همین جهت، ملاک خود در واگذاری کار بر افراد را میزان مسئولیت خواهی و پاسخ گو بودن فرد در مقابل آن مسئولیت می دانست و نکته دیگر، در سیره حکومتی امام 7 این است که ایشان پاسخ گویی را تنها منحصر به لایه های میانی مدیریت جامعه نمی بیند، بلکه خود را نیز به عنوان رأس هرم قدرت در حکومت اسلامی پاسخ گو می داند. این افتخار از آن مسلمین است که پیشوایان دینی آنان در اوج قدرت، خود را به عنوان مسئول معرفی کرده و مردم را با حقوق اجتماعی، سیاسی شان آشنا می ساختند و راه نظارت بر دولت مردان را به ایشان می آموختند که این مقوله در دوره زمامداری علی 7 با توجه به مستندات ارائه شده در اوج خود قابل مشاهده می باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آرای، وحید، «حکمرانی خوب به مثابه آرمان نظارت و ارزیابی»، سازمان بازرسی کل کشور، سال دوم، ش ۶، اردیبهشت ۱۳۸۸.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق،
۵. اخوان کاظمی، بهرام، «پاسخ گویی و کارآمدی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴، سال نهم، ۱۳۸۳.
۶. ازثر، زهرا و جلالی، محمد، «پاسخ گویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش شرطها»، پژوهش های حقوقی تطبیقی، سال بیستم، ش ۱، بهار ۱۳۹۵.
۷. حیدری اصفهانی، نادره، «اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم»، فصلنامه فدک، سال اول، ش ۲، ۱۳۸۹.

۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
۹. رفیعی، «رمضانعلی، پاسخ‌گویی در گفتار و سیره امیر المؤمنین 7»، فصلنامه حصون، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۳.
۱۰. عباس‌زاده، محسن، سیره مدیریتی امام علی 7، بی‌جا: انتشارات بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۱. قدمی، مصطفی و دیگران، «بررسی عمل‌کرد شهرداری در چهارچوب حکمرانی خوب شهری، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷ و ۱۸، بی‌جا: انتشارات دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۶.
۱۳. ممتحن، مهدی، «امامت و دیدگاه قرآن و اندیشمندان»، فصلنامه فدک، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۹.
۱۴. موسوی کاشمیری، سید مهدی، «انتقادی و انتقادپذیری در حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۹.
۱۵. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر، حکمرانی خوب بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳.
۱۶. میدری، احمد، «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۶، ش ۲۲، ۱۳۸۵.
۱۷. نیکو برش راد، فرزانه، حکومت و عدالت اجتماعی در دوران علی 7، بی‌جا: نغمه نواندیش، ۱۳۸۶.
۱۸. نقیبی منفرد، حسام، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
۱۹. ورعی، سید جواد، «دولت مردان پاسخ‌گوی خدا و مردم»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳۴، ۱۳۸۳.